



رویکرد احتیاطی دین به خانواده و اثر آن در طراحی معماری خانه‌های سنتی**

فاطمه امین‌الدوله^۱، مریم حاجی عبدالباقی^۲، عزت‌السادات میرخانی^۳، محمدرضا متینی صدر^۴

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، f.amin1341@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار بازنشسته، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ranjbar@shirazu.ac.ir

^۳ استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. emirkhani@modares.ac.ir

^۴ استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران، matinisadr@yahoo.com

چکیده

آیات زیادی از قرآن کریم به موضوع خانواده و اهمیت آن اختصاص دارد. آیاتی از قرآن کریم به عبارت این خفتم به ساحت خانواده و آسیب‌های آن پرداخته است. این تحقیق با هدف بررسی رویکرد احتیاطی دین به خانواده در آیات این خفتم با روش تحلیل - توصیفی، انجام شده است. یافته‌ها حاکی است: ترکیب این آیات که از نظر ادبی به صورت جمله شرطیه ذکر شده و مسئله خوف و ترس را بیان کرده، گویای این است که ورود به مسائل خانواده و روابط زوجین، بسیار مورد اهتمام و احتیاط خداوند حکیم است و هرچند در سرتاسر فقه اسلامی، خوف نمی‌تواند منشأ حکمی باشد مگر خوف ضرر؛ اما در خصوص مسائل خانوادگی فرض وجود خوف و ترس عقلایی، منشأ یک‌سری احکام الزامی و غیرالزامی برای تسهیل، استحکام و چگونگی انحلال خانواده بیان شده است. همچنین نتایج نشان می‌دهد: با دقت در آیه این خفتم، الگویی خاص برای مسائل خانواده ترسیم می‌شود که درک عمیق‌تری از دیدگاه اسلام در مورد ازدواج را به ارمغان می‌آورد. رعایت این احکام، به ارتقای وضعیت خانواده در جامعه اسلامی، کاهش ازدواج‌های پرخطر، تضمین بقاء و استحکام خانواده و به حداقل رساندن پیامدهای طلاق و جدایی کمک می‌کند. همچنین رویکرد احتیاطی دین اسلام به خانواده از طریق گویه‌های: حفظ حریم خصوصی، صیانت از روابط خانوادگی و ترویج فضایی امن و آرام برای اعضای خانواده در طراحی معماری خانه‌های سنتی؛ تأثیر گذاشته است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی رویکرد احتیاطی دین به خانواده در آیات «این خفتم».
۲. بررسی تأثیر رویکرد احتیاطی دین به خانواده در طراحی معماری خانه‌های سنتی.

سؤالات پژوهش:

۱. رویکرد احتیاطی دین به خانواده در آیات «این خفتم» چگونه است؟
۲. آیا رویکرد احتیاطی دین به خانواده در طراحی معماری خانه‌های سنتی تأثیری داشته است؟

**این مقاله برگرفته شده از رساله دکتری فاطمه امین‌الدوله با عنوان "بررسی آیات «این خفتم» و ملحقات آن با محوریت آسیب‌های خانواده" هست.

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۱۲۶ الی ۱۵۲

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

قرآن، خانواده، رویکرد احتیاطی، آیات «این خفتم»، معماری خانه‌های سنتی.

ارجاع به این مقاله

امین‌الدوله، فاطمه، حاجی عبدالباقی، مریم، میرخانی، عزت‌السادات، & متینی صدر، محمدرضا. (۱۴۰۳). رویکرد احتیاطی دین به خانواده و اثر آن در طراحی معماری خانه‌های سنتی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۱۲۶-۱۵۲.



dorl.net/dor/20.1001.1.*
***** ** ** ** */



dx.doi.org/10.22034/IAS
.۲۰۲۴.۴۴۵۳۱۱.۲۳۴۹

مقدمه

امروزه خانواده بیشتر از گذشته مورد تهدید و آسیب قرار گرفته است. به‌رغم اهمیتی که شرع مقدس چه در تشکیل آن و چه در حفظ آن داشته، مسئولیت حفظ خانواده از خطرات بالقوه و بالفعل را برعهدهٔ اعضاء و ارکان خانواده و نیز حاکمیت جامعه اسلامی نهاده و از رخداد مبعوض، نزد خداوند با سیاست‌های پیشگیرانه و درمانگر جلوگیری کرده است. قرآن با میثاق غلیظ خواندن ازدواج، استحکام این پایه محوری اجتماع را یادآور شده و با عبارت شرطیه «إِنْ خِفْتُمْ» از وقوع شقاق و طلاق پیشگیری می‌کند. درعین‌حال، بدون ایجاد بن‌بست در روابط انسانی بین زن و مرد طلاق را به‌عنوان یکی از راه‌حل‌ها جایز می‌شمارد. امروزه طلاق تنها آسیب خانواده نیست، تغییر ماهیت ازدواج به ازدواج‌های هم‌جنس و مانند آن نیز تهدیدی جدی برای خانواده محسوب می‌شود. توجه ویژه به این آیات و تدبیر در آن روشن می‌شود که وجود خوف و ترس در مسائل مربوط به خانواده، چگونه می‌تواند یک‌سری احکام شرعی به عهده زوجین، آحاد مؤمنین و حکومت اسلامی قرار دهد که رعایت آن، وضعیت خانواده در جامعه اسلامی را ارتقا داده، زمینه ازدواج‌های پرریسک را کم کند، بقا و استحکام خانواده را تضمین کرده و پیامدهای طلاق و جدایی را به حداقل برساند.

مسئله مهم در این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که دین اسلام چه الگویی برای تشکیل خانواده و بقا و استمرار آن دارد تا آسیب‌های تشکیل خانواده و ازدواج به حداقل برسد؟ در فرض وقوع تنش و ناسازگاری بین زوجین با چه تدابیری می‌توان مشکلات خانواده را مدیریت کرد؟ چگونه می‌توان از قرآن کریم و آموزه‌های دینی، میزان و چگونگی ورود حاکمیت در مسائل خانواده را به دست آورد؟ اقتضای حکمرانی دینی در مدیریت و حل اختلافات خانوادگی و الگوی پیشگیری از وقوع چنین اختلافاتی چیست؟ در سیاست‌گذاری خانواده و برنامه‌های توسعه مرتبط با خانواده، چه تدابیری باید موردنظر باشد؟ بازتاب رویکرد قرآن به خانواده در طراحی معماری خانه‌های سنتی چگونه است؟

در قرآن کریم از عقد ازدواج به میثاق غلیظ یاد شده است. کاربرد انحصاری این واژه برای خصوص عقد نکاح و ازدواج بیانگر این است که مرد و زن به‌واسطهٔ عقد نکاح و زوجیت، تعهد بر استحکام، پایایی و وفاداری می‌بندند و براساس آن متعهد می‌شوند که از هر چیزی که به انشقاق، تزلزل و جدایی منجر شود، بپرهیزند. تأکید آموزه‌های دینی و توصیه‌های جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بر ایجاد نشاط در روابط زناشویی و استحکام ارتباط میان اعضای خانواده بوده است تا تنش‌ها به پایین‌ترین حد رسیده و تا جایی که ممکن است کانون خانواده با طلاق گسسته نشود و در صورت وقوع طلاق و جدایی، پیامدها و آسیب‌های آن به حداقل برسد. بدون شک پاسداشت و استواری روابط خانوادگی بر پایه اخلاق و رفتار انسانی اعضای خانواده با یکدیگر است. مهم‌ترین توصیه‌های دینی برای رسیدن به خانواده مطلوب را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: تأکید بر مدارا و حسن خلق، دعوت به صبر و مهار خشم، پرهیز از زمینه‌سازی خشونت، کم‌کردن زمینه‌های بدبینی، تعدیل انتظاراتها از یکدیگر، تقبیح خشونت و سفارش به مهار آن، دعوت به مصالحه و اصلاح اختلافات زناشویی و نهی از ایجاد اختلاف در بین اعضای خانواده (حق‌شناس، جعفر ۱۳۸۸: ۵۲-۴۷).

در منابع اسلامی و به تبع آن در فقه امامیه، هیچ‌گاه ترس و خوف، منشأ احکام و آثار فقهی واقع نمی‌شود مگر در خصوص خوف ضرر که بر طبق آن، اگر ترس و خوف عقلایی ضرر وجود داشته باشد، حکم اولیه برداشته شده و حکم دیگری، جایگزین آن می‌شود؛ مثل جایی که استفاده آب برای وضو یا غسل مستلزم خوف ضرر بر بدن باشد یا در فرض ناامنی، تهیه آب مستلزم خوف بر نفس و جان باشد و یا در فرض محدودیت، استفاده آب برای وضو یا غسل، خوف تشنگی شدید را به همراه داشته باشد که در این صورت حکم وجوب وضو یا غسل برای نماز برداشته شده و شخص مکلف باید تیمم کند (یزدی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۱۷۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۵). در عین حال، مسائل مربوط به خانواده؛ اعم از تشکیل، استمرار و انحلال خانواده از چنان اهمیتی برخوردارند که در منابع دینی در موارد متعدد، وجود ترس و خوف عقلایی منشأ یکسری احکام الزامی و غیرالزامی شده است. به آیاتی از قرآن کریم که وجود خوف را در رابطه با مسائل خانواده، سبب تکالیف و وظایفی برای خود زوجین یا سایر مؤمنین و یا حکومت اسلامی دانسته‌اند، آیات «إِنْ خِفْتُمْ» می‌گوییم.

تاکنون در پژوهش‌های موجود، هیچ‌گاه نگاهی جامع به این دسته از آیات قرآن صورت نگرفته و به‌طور معمول، برخی از این آیات به صورت جزیره‌ای و جدای از سایر آیات مرتبط، مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه نوآوری این پژوهش است و این کار را از پژوهش‌های موجود، متمایز می‌کند، تأملی جامع و فراگیر نسبت به این آیات است که مبتنی بر آن‌ها به نتایج و پیشنهادهایی رسیده است که در راستای سیاست‌گذاری خانواده، تدوین برنامه‌های توسعه مرتبط با خانواده و حکمرانی دینی در موضوع خانواده، مفید و مؤثر خواهد بود.

۱. عناوین آیات «إِنْ خِفْتُمْ» در ارتباط با خانواده

آیات «إِنْ خِفْتُمْ» در شمار آیات محکمت قرآن‌اند (آل عمران: ۷) و در مباحث فقهی و تفسیری در ضمن آیات احکام از آنها بحث می‌شود (ایروانی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۲۵). عبارت «إِنْ خِفْتُمْ» در این دسته از آیات قرآن، برای تنبّه و هشدار دادن به مخاطب است. ترس منطقی و معقول و نیز هشدار در مورد آسیب خانواده در بیان خداوند در این آیات بسیار آشکار است. بنابراین پیام این آیات متضمن پیشگیری و درمان آسیب ارکان خانواده است؛ یعنی خداوند به صورت بسیار ظریف و تعیین‌کننده افراد خانواده را به طرزی منطقی و معقول برای عدم گسست مهم‌ترین و اصلی‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه یعنی خانواده راهنمایی می‌کند. آنچه که ثابت شده اگر ترس و استرس منطقی در روابط بین‌فردی وجود داشته باشد، موتور محرکه‌ای برای افراد، در تصحیح روابط خود می‌تواند محسوب گردد و به آن‌ها یاد می‌دهد که در واقعیات و حقایق زندگی چنان شنا کنند تا به ساحل فلاح و رستگاری برسند و نه حقایق را پنهان کنند و نه واقعیات را انکار. این آیات را می‌توان در ذیل سه عنوان کلی قرار داد:

۱.۱. آیات «إِنْ خِفْتُمْ» در رابطه با قبل از ازدواج

این آیات، مباحثی حول محور همسرگزینی است. باتوجه به اینکه هنوز خانواده‌ای شکل نگرفته است، چنین آیاتی را معطوف به پیش‌ازدواج و قبل از ازدواج می‌دانیم.

خوف عدم اجرای عدالت در ازدواج با دختران یتیم: قرآن کریم در آیه ۳ سوره شریفه نساء، منحصرأ مردان را مخاطب قرار داده است و از آن‌ها خواسته، اگر ترس آن دارند که در ازدواج با دختران یتیم، دچار عدم داورزی و بی‌عدالتی شوند، از پیوند زناشویی با آن‌ها صرف‌نظر کرده و به‌دنبال همسرگزینی از میان زنان دیگر - با قید ما طاب لکم - باشند. (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ).

در صدر اسلام، دختران یتیمی بوده‌اند که اغلب تحت تأثیر نزاع‌ها و جنگ‌ها، بی‌سرپرست شده و مسلمین مدیریت دارایی‌ها و اموال ایشان را عهده‌دار می‌گردیدند و گاه قصد ازدواج با آنان را داشتند. قرآن در این آیه، به شکل خاص از ازدواج با دختران یتیم پرهیز داده است که اگر برای مرد، خوف ناشی از عدم داورزی احساس گردیده، از ازدواج و علقه با آنان منصرف شده و با دیگر زنان، عقد زناشویی ایجاد کند.

آسیب‌های خانواده در فرض عدم اجرای عدالت در ازدواج با دختران یتیم: ۱. اولین آسیب مهم، حس مالکیت مردانه بر اموال فرزندان یتیم و بی‌سرپرست است که باعث می‌شود فرد را بدون در نظر گرفتن سایر شرایط و شایستگی‌ها، به ازدواج با آنان - و صرفاً برای تصاحب اموالشان - ترغیب نماید. این آسیب در ذات و متن خویش، یک آسیب اخلاقی است، اما به‌دنبال خویش، آسیب‌های اقتصادی و حقوقی را در پی خواهد داشت. این که قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»، شاید از آن‌روست که می‌خواهد این آسیب‌های اخلاقی را مایه اعوجاج و کج‌روی بداند و چه بسا انحرافات که ریشه در همین آسیب‌های اخلاقی دارد.

۲. آسیب دیگر که در متن آیه بدان اشاره نرفته است؛ ولی توجه عمیق و با درایت به شأن نزول آیه، آن را برجسته می‌سازد، رهاکردن دختران یتیم، پس از ازدواج با آنان و تصاحب اموالشان است. در چنین صورتی است که هم خانواده پاشیده می‌شود و هم با افزایش زنان بی‌سرپرست بحران‌های اجتماعی، تضاعد و تضاعف می‌یابد.

۳. مورد دیگر، تربیت نادرست کودکان خانواده است که پدر خانواده، با دختران یتیمی ازدواج و اموال آنان را تصاحب کرده و از آن منبع، فرزندان خود از زنان دیگر را ارتزاق می‌نماید و در این لقمه‌های شبه آفرین، مسیر تربیت راه به جایی نخواهد برد.

۴. آسیب دیگر نیز، ایجاد حس تبعیض در بین زنان است. وقتی که مرد بدون داشتن شایستگی‌های لازم، بیش از یک زوج اختیار کرده باشد که فرمود: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً». حس تبعیض می‌تواند روح و روان چنین زنانی را فرسایش دهد و قرآن برای پرهیز از آن به تک‌همسری دستور داده است.

۵. اگر مادران احساس تبعیض کنند، فرزندان آنان نیز دچار بغض‌ها و کینه‌های متراکم خواهند شد؛ بنابراین برای رهایی فرزندان از چنین عقده‌هایی یا باید تک‌همسری پیشه ساخت یا در صورت تعدد زوجات، میانشان به عدالت رفتار نمود.

۶. و شاید با جمله «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» بتوان دریافت که چنین نابسامانی‌هایی در محیط خانواده، مرد را برای درافتادن در سایر کجی‌ها و انحرافات سوق داده و نبود امنیت روانی در خانواده، سایر لغزش‌ها را به روی فرد خواهد گشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۲۲).

قرآن در آیات دیگر نیز، سفارش‌های خاصی در مورد دختران یتیم، مطرح کرده است. (نساء: ۱۲۷) این، حساسیت موضوع دختران بی‌سرپرست و توجه خدا به آنان را نشان می‌دهد. آری، دختران یتیم، هم از نظر عاطفی حساس‌ترند و هم ممکن است در هنگام ازدواج و تقسیم ارث، ظلم بیش‌تری به آنان شود.

خوف از عدم اجرای عدالت در ازدواج با بیش از یک زن: قرآن کریم در ادامه همین آیه، در ازدواج با زنان دیگر، محدودیت تعداد زنان را از یک تا چهار زوجه مطرح کرده که بر طبق آن، مردان در زمان واحد می‌توانند یک تا چهار همسر داشته باشند. منتهی در اینجا نیز شرط رعایت عدالت در بین همسران را مطرح کرده و تأکید کرده که اگر ترس و خوف از عدم اجرای عدالت دارید، به ازدواج با یک زن بسنده کرده و تک‌همسری پیشه کنید. (فَأُنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً).

در این آیه اولاً و به شکل خاص از ازدواج با دختران یتیم پرهیز داده است که اگر برای مرد، خوف ناشی از عدم دادورزی احساس گردیده، از ازدواج و علقه با آنان منصرف شده و با دیگر زنان، عقد زناشویی ایجاد کند. ثانیاً اگر می‌داند در صورت تن‌دردادن یا تمایل داشتن به چندهمسری، نمی‌تواند عدالت بین همسران را مراعات کند، به یک همسر بسنده نماید، از آسیب‌های واجب‌الحدز در آیه که می‌تواند کانون خانواده را دچار پریشانی و نابسامانی کند، آسیب‌های اقتصادی است؛ یعنی آیه در خوف از دادورزی اقتصادی مضمون آشکاری دارد، گرچه ممکن است انواع دیگر آسیب‌ها نیز در کنار آن تولّد و تکثیر بیابند. همچنین آیه نشان می‌دهد توجه به عدالت در آغازین هسته اجتماع که خانواده است، تا کجا مورد توجه قرآن کریم بوده است.

اسلام نه چندهمسری را ایجاد کرد - به دلیل آنکه از سال‌های دور و قبل از اسلام، در جزیره‌العرب و جهان وجود داشت - و نه آن را منسوخ کرد. از منظر اسلام برای جامعه معضلاتی به‌وجود می‌آید که تعداد زنان آماده ازدواج، بیش از مردان آماده ازدواج خواهند بود و همه زنان نمی‌توانند همسر اول یک مرد شوند و راه‌حل آن منحصر به تعدد زوجات است. ولی اسلام راه و روش چندهمسری را اصلاح نمود. اسلام چندهمسری را دارای حد و اندازه نمود. قبل از اسلام تعدد زوجات، نامحدود بود و یک فرد شخصاً به‌تنهایی می‌توانست تعداد زیادی زن داشته باشد و از آن‌ها حرم‌سرایبی به‌وجود آورد. ولی اسلام «حداکثر» برای آن معین کرد و به یک نفر اجازه نداد بیش از چهار زن داشته باشد و در تاریخ اسلام می‌بینیم که عده‌ای بیش از چهار زن داشتند و مسلمان شدند و اسلام آن‌ها را مجبور کرد که بقیه را رها کنند (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۵۷/۱۹). اصلاح دیگری که اسلام به عمل آورد این بود که عدالت را شرط کرد و اجازه نداد به‌هیچ‌وجه، ظلم و تبعیضی میان زنان یک مرد صورت بگیرد و قرآن کریم در کمال صراحت فرمود: فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً. در پیش از اسلام اصل عدالت به‌هیچ‌وجه رعایت نمی‌شد، نه میان خود زنان و نه میان فرزندان.

عدالت عالی‌ترین فضیلت انسانی است. شرط عدالت یعنی شرط واجد بودن عالی‌ترین نیروی اخلاقی. باتوجه به اینکه معمولاً احساسات مرد نسبت به همه زن‌ها یکسان و در یک درجه نیست، رعایت عدالت و پرهیز از تبعیض میان زنان یکی از مشکل‌ترین وظایف به‌شمار می‌رود. تعدد زوجات با این شرط اخلاقی اکید و شدید رعایت عدالت، به‌جای آنکه وسیله‌ای برای هوسرانی مرد واقع گردد، شکل و قیافه انجام وظیفه به خود می‌گیرد. هوسرانی و شهوت پرستی جز با آزادی کامل و دنبال هوای دل رفتن سازگار نیست هوسرانی آنگاه صورت عمل به خود می‌گیرد که آدمی خود را در اختیار دل قرار دهد و دل را در اختیار خواهش‌ها و میل‌ها. دل و خواهش‌های دل، منطق و حساب بر نمی‌دارد. آنجا که پای انضباط و عدالت و انجام وظیفه به میان می‌آید، هوسرانی و هواپرستی باید رخت بربندد. از این‌رو، به‌هیچ‌وجه تعدد زوجات را در شرایط اسلامی نمی‌توان وسیله‌ای برای هوسرانی شناخت. علاوه بر شرط عدالت، شروط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است؛ چون زن مطلقاً یک سلسله حقوق مالی و استتماعی برعهده مرد دارد. مردی حق دارد قصد چندهمسری کند که امکانات مالی او به وی اجازه این کار را بدهد. و امکانات جسمی و غریزی نیز به‌نوبه خود شرط است و در روایت است که اگر کسی گروهی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آن‌ها را از نظر غریزه جنسی اشباع کند و آنگاه آن‌ها مبتلا به زنا و فحشا گردند، گناه این فحشا برعهده اوست (همان: ۳۵۷-۳۶۳).

بنابراین، ازدواج و پیوند مشترک زناشویی در آغاز با امر انتخاب و قبول، ایجاد و بنا نهاده می‌شود و برای آن که بنا، استوار بوده و از استحکام ویژه‌ای برخوردار باشد، قرآن کریم مردان را از این که نتوانند در زندگی آتی، قسط و عدالت برپا دارند، هشدار داده و با تمرکز بر «ما طاب لکم من النساء» آنان را به همسرگزینی از میان زنانی که طیب و طاهرند و مردان با طیب‌خاطر می‌توانند به‌سویشان رغبت کنند، سوق داده (نور: ۲۶) و نقطه مرکزی همه صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها را نه در دارایی و اموال یا جمال و زیبایی (کلینی، ۱۳۸۶: ۵/۶) و یا منزلت‌های اجتماعی زنان، بلکه در طیب و پاکیزه بودن آنان جستجو و ردیابی کرده است. آیات فراوانی که از ازدواج با زنان مشرک یا زانی نهی می‌کرده است، به‌نوعی بازخوانی همین نکته تلقی می‌شود که در همه آن‌ها، پاکی عقیده و پاکی دامن، به‌عنوان اساسی‌ترین شاخص‌های انتخاب و همسریابی، عنوان شده است.

۱.۲. آیات «ان خفتم» در رابطه با حین ازدواج و استمرار نکاح

خوف از جدایی و شقاق بین زوجین: قرآن کریم در سوره نساء آیه ۳۵ به مسئله اختلافات زناشویی و خوف شقاق و جدایی پرداخته است. در این رابطه به اطرافیان و بستگان و یا به حکومت اسلامی تکلیف می‌کند که احساس کردند و به تعبیر قرآن، خوف و ترس آن را داشتند که بین زوجین، جدایی و شقاق در خواهد افتاد، بی‌تفاوت و نظاره‌گر نباشند، بلکه با دخالت و اقدام به موقع و فرستادن حکم از هر دو سو، بکوشند تا بنیان خانواده آسیب نبیند و جدایی حاصل نیاید. این نوع نگاه که قرآن ارائه می‌کند، غیر از آنکه می‌خواهد به تحکیم و استقرار کانون زندگی و حیات مشترک فرمان دهد و نگذارد که خانواده‌ها به اندک اختلافی فرو پاشیده شوند، از نقش تجربه و روزگار دیدگی بستگان و

آشنایان که به‌عنوان حکم برگزیده می‌شوند، در رفع کاستی‌ها و دفع معضلات دامنگیر، پرده برمی‌دارد. (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا)

این آیه به نشوز زن و شوهر و خودداری هر دوی آن‌ها از رعایت حقوق زناشویی دلالت دارد. می‌گوید از استمرار اختلاف شقاق، قهر و عداوت که در حال حاضر میان آن‌ها ایجاد شده است بترسید. خطاب «خِفْتُمْ» و نیز خطاب «فَأَبْعَثُوا» در عین حالی که می‌تواند بستگان زوجین باشد، می‌تواند ویژه حاکمان شرع باشد؛ زیرا گاهی آن‌ها در این کار از دیگران مناسب‌تر و شایسته‌ترند.

حکم به تعیین کردن دو داور، از جهت مستحب‌بودن آن است نه وجوب، و هدف از این امر، اصلاح ذات‌البین، تألیف قلوب، بقای خانواده و ممانعت از آسیب کودکان و خردسالان است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۳۱۸؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۲/ ۳۵۷). جامعه و خویشاوندان، در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند و ترس از جدایی زن و شوهر مسئولیت‌آور است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

همه این‌ها از آن‌روست که گاهی مشکل خانواده عمیق است و زن و مرد بنای ناسازگاری دارند، این آیه راه‌حل برای رفع بحران در خانواده را ارائه می‌دهد و می‌فرماید: اگر از اختلاف و عداوت میان زن و شوهر خوف دارید، پس یک داور از خانواده مرد و دآوری از خانواده زن برگزینید. بدیهی است که داوران به سخنان طرفین توجه خواهند کرد و مشکلات آنها را بررسی خواهند نمود و در جهت رفع مشکلات و برطرف کردن سوءتفاهم‌ها سعی و تلاش خواهند نمود (جعفری، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۳۳). همچنین حکمین باید به‌دوراز پیش‌دآوری و تعصب و با یکسان‌نگری به هر دو طرف و با شرح صدر به تمام جوانب قضیه بنگرند و خارج از جار و جنجال‌های خانوادگی، با بزرگواری مشکلات را حل کنند، و به‌رحال اسرار خانوادگی این زن و شوهر را فاش نکنند، تا بنیان خانواده همچنان استوار بماند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۸۱). اینجاست که باید گفت دادگاه خانوادگی ریشه در اندیشه قرآنی داشته و اساساً، یکی از شاهکارهای اسلام، است.

امتیازات ویژه دادگاه‌های خانواده در اسلام: اسلام، در آغاز نمی‌خواهد پای زنان و مردان به محاکم حقوقی و قضایی باز شود و کاستن از چالش‌ها را با مساعدت از حکمین طرفین میسر می‌داند که از آن تحت عنوان دادگاه خانوادگی - نه خانواده - نام‌برده می‌شود و دارای امتیازاتی از این‌قرار است: الف) معیار در دادگاه خانوادگی، عاطفی است؛ برعکس دادگاه‌های عادی که در آن‌جا صرفاً قوانین و مقررات حاکم است؛ بدین‌معنا که داوران که از نزدیکان زن و مرد هستند، قدرت فهم و درک عواطف آن‌ها را داشته و در جهت تحریک این عواطف برای اصلاح حرکت می‌نمایند.

ب) در دادگاه‌های عادی، اسرار خانواده‌ها برملا و احساسات آنان آسیب‌دیده و محبت‌ها کاهش می‌یابد، اما در دادگاه خانوادگی، به‌خاطر حضور داوران و خجالت و شرم از آنان، اسرار بیان نمی‌شود و در صورت برملاشدن نیز، اثرات سوء کم‌تری دارد.

ج) قاضی دادگاه‌های معمولی، قطعاً نسبت به نتیجه دعوا بی‌طرف است و اهمیتی برای وی ندارد که کدام طرف ضرر یا نفع برده، ولی داوران دادگاه خانوادگی، چون از نزدیکان زن و مرد هستند، جدایی و صلح همسران، از نظر عاطفی برای آنان مهم است و تعهد و مسئولیت آنان را برمی‌انگیزد؛ از این رو تلاش مضاعفی برای صلح می‌کنند.

د) دادگاه‌های خانوادگی، هزینه و سرگردانی معمول دادگاه‌های دیگر را ندارد و بدون اطاله و تشریفات و به‌سرعت تشکیل و نتیجه می‌دهد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۷۶). علاوه بر امتیازات ویژه دادگاه‌های خانواده در اسلام، در رابطه با داوری و داوران در اندیشه اسلامی نیز توجه به چند نکته لازم است:

۱. بر داور، فرض است که اهل اصلاح باشد؛ چون کسی که چیزی را ندارد نمی‌تواند آن را به دیگران بدهد.
۲. جایز است که این داور از غیر خویشاوندان باشد؛ چراکه خویشاوندی نه شرط داوری است و نه شرط وکالت. اینکه کلمه اهل در آیه آمده، برای بیان افضلیت است و نه برای الزام و اجبار؛ زیرا خویشاوندان، خصوصیات زن و یا شوهر را بهتر می‌شناسند و دلسوزتر از دیگر افراد هستند و اسرار را بهتر نگاه می‌دارند.
۳. وظیفه داوران این است که برای آشتی تلاش کنند. اگر موفق نشدند، باید واقعیت حال و نیز آنچه را به نفع طرفین می‌دانند به حاکم شرع گزارش کنند.

۴. داوران حق طلاق ندارند، تنها به اجازه شوهر و حق بخشیدن مال از طرف زوجه را ندارند، جز به اجازه وی. (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲/۳۱۸ و ۳۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۵۰۸). اما معنای اینکه فرمود: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» این است که اگر حقیقتاً هر دو طرف نزاع، تصمیم به اصلاح داشته باشند، و عناد و لجاجت در کارشان نباشد، خدای تعالی به وسیله این دو داور میان آن دو توافق و اصلاح برقرار می‌کند؛ زیرا هنگامی که طرفین زمام اختیار خود را به حکم خود بدهند (حکمی که خودشان انتخاب کرده‌اند) قهراً توافق حاصل می‌شود.

قابل توجه است که در آیه شریفه استحصال آشتی و توافق را به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که بایستی به اسباب عادی یعنی تلاش خیرخواهانه حکمین نسبت می‌داد، دلیل انتساب به خداوند این است که به طور ضمنی بفهماند سبب حقیقی و آن کسی که بین اسباب ظاهری و مسببان آنها ارتباط برقرار می‌کند، خداوند رحمانی است که هر حقی را به صاحب حق می‌دهد. (طباطبایی، بی‌تا: ۴/۳۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۵۰۸). در آخر آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» کنایه از اینکه خدا از باطن و قلب زوجین و حکمین مطلع است. برخلاف صلاح و صواب نظریه ندهند. اگر بخواهند خانواده از هم نپاشد بهترین راهش همین است. خدا از روی آگاهی این دستور را داده است. علم و احاطه پروردگار را، به رازهای مردم یادآوری نموده که اختلاف دو همسر در اثر وقوع رخدادهای ناگواری است که داوران خیراندیش به سهولت می‌توانند به آن آگاه شده راه‌حل، پیشنهاد کنند و غالباً اختلاف و کدورت آن دو ریشه‌دار نیست؛ از این رو وسیله‌ای برای التیام و صفای آن دو جز تدبیر حکمین نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۴/۵۴). نکته پایانی آن که راهبرد قرآن برای اصلاح خانواده دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است. جنبه فردی آن بازمی‌گردد به مسائل درون خانواده که بایستی اسرار آن محفوظ بماند. لذا سعی دارد که خانواده را به‌عنوان مقدس‌ترین نهاد اجتماع توسط

سازوکارهای ظریف و احتیاط‌آمیز حفظ نماید. مسئله حکم از درون خانواده‌های طرفین بدین معنا اشعار دارد که حتی‌المقدور مسائل به صورت کدخدا منشی حل و فصل گردد. افراد حکم که از عقل و تدبیر برخوردارند در صورتی که بنای اصلاح واقعی داشته باشند. خداوند کمک و مساعدت خواهد کرد.

اما این آیه یک پیام اجتماعی هم دارد که می‌توان بدین گونه استفاده نمود که حفظ خانواده، حفظ جامعه است و جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها مسئولیت دارند. ولی بستگان در رفع اختلافات خانوادگی مسئولیت بیشتری دارند. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. از آشتی دادن قطع امید و مأیوس نبوده و نسبت به آن بی‌اعتنا و علی‌السویه نباشند. وقتی خلوص نیت باشد و مبنا بر اصلاح، توفیقات الهی هم نازل می‌شود.

خوف از نشوز و نافرمانی زوجه: خداوند در سوره نساء آیه ۳۴ مسئله خوف نشوز و نافرمانی زوجه از وظایف زناشویی را مطرح کرده است. باتوجه به اینکه مسئله تمکین خاص و روابط زناشویی از امور بسیار خصوصی و پوشیده از دیگران است، اثبات نشوز زوجه در دادگاه برای زوج ممکن نیست و با عنایت به اینکه اگر این مسئله مهم در زندگی زوجین حل نشود، منجر به طلاق و جدایی خواهد شد، خداوند رسیدگی به این مسئله را با رعایت شرایط خاصی به زوج سپرده است. در قرآن کریم آمده است که اگر خوف و ترس نشوز همسرانتان را دارید، ابتدا آنان را موعظه و نصیحت کنید که تقوای الهی را رعایت کرده و به وظایف خود که در هنگام عقد ازدواج به آن تعهد داده است، ملتزم باشد و باتوجه به اینکه نفقه متعارف را دریافت می‌کند پس باید به تمکین متعهد باشد. اگر موعظه اثر نکرد، قهر، هجرت و جدایی موقت، راهکار دومی است که قرآن بیان کرده است تا شاید زوجه از این راه، تلخی طلاق و جدایی دائم را تجربه کند و زمینه اصلاح او فراهم گردد. اگر این راه هم جواب نداد، در مرحله سوم مرد می‌تواند با شرایطی خاص، زوجه ناشزه و نافرمان را مورد ضرب و زدن قرار دهد. منتهی با شرایطی که برای این ضرب بیان شده مثل اینکه نباید طوری بزند که بدن قرمز یا کبود یا سیاه گردد، که در این موارد موجب قصاص و دیه است، پی می‌بریم که این ضرب، جنبه تنبیهی و مجازات ندارد؛ بلکه نوعی ضرب عاطفی است که بیانگر اوج ناراحتی و نارضایتی شوهر است، و در حقیقت، مرحله آخر برای حفظ و اصلاح زندگی مشترک و روابط زناشویی است که اگر مؤثر واقع نشود، مرحله بعد، مرحله انحلال و از بین رفتن زندگی خواهد شد. (وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا).

اصل فرمان‌بری در روابط همسران، در پذیرش مدیریت شوهر تجلی می‌یابد. قرآن کریم شوهر را قوام بر زوجه نامیده است. آیه مذکور مبین قوامیت شوهر و لزوم اطاعت همسر او در زندگی مشترک است.

واژه قوام بر وزن «فَعَال»، صیغه مبالغه از ریشه قیام است. درباره معنای لغوی این واژه ابهامی نیست، ولی در مورد مفهوم قوامیت شوهر در آیه مذکور میان مفسران و فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی آن را سلطنت و صاحب‌اختیاری تفسیر کرده‌اند. در بسیاری از تفاسیر قرآنی و فقهی، قوام‌بودن شوهر به ولایت، سرپرستی، صاحب‌اختیاری و مسخر بودن وی بر زن معنا شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹/۳)

بعضی باتوجه به شأن نزول آیه شریفه بیان نموده‌اند که شأن نزول این آیه دال بر آن است که مرد بر زن ولایت دارد. براساس همین دیدگاه، برخی از فقها مرد را در ردیف اولیا ذکر کرده‌اند. این نظر، قوامیت را حق شوهر می‌داند و نتیجه آن سیادت و سروری وی بر همسر در همه شئون است. (هدایت نیا، ۱۳۹۶: ۲۱۷).

بعضی صاحب‌نظران نوشته‌اند: «قوام دیگری یعنی، مدیرمسئول و رئیس» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۹۱). براساس این دیدگاه قیوم و قوام به وظیفه و تکلیف بازمی‌گردد و مزیتی برای مرد نیست. قرآن کریم به جای آنکه خطاب به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده‌داری. براین اساس گرچه «الرجال قوامون علی النساء» جمله‌ای خبری است. ولی در معنای انشا است، یعنی ای مردها شما قوام و سرپرست منزل باشید. (همان) برخی دیگر اظهار داشته‌اند: می‌توان این آیه را به شکلی معنا کرد که جامعه مرد محور و مردسالار باشد، اما ممکن است قوامون را باتوجه به معنای لغوی تفسیر کنیم که معنای قیام به امر است، نه مالکیت به عبارت صحیح‌تر قوام به معنای مدیریت است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۵/۶).

شواهدی وجود دارد که قوام در آیه مورد بحث به معنای اخیر است. مقصود خدای متعال در این آیه آن است که مرد را مسئول اداره زن و حمایت از او و متولی تأمین نیازهای وی معرفی کند. توجه به معنای لغوی واژه قوام و کاربردهای آن در قرآن کریم این احتمال را تأیید می‌کند که «قوام» از فعل «قَوَمَ» و به معنای ایستادن است و گاهی نیز به معنای محافظت و اصلاح است. قوام نیز مبالغه در قیام است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۴/۹) و بر جدیت یا استمرار محافظت و مراقبت دلالت دارد و همان‌گونه که برخی واژه‌شناسان و مفسران یادآور شده‌اند، همین معنا در آیه مورد بحث مدنظر است. ترکیب واژه «قوام» با حرف «علی» مفهوم اداره کردن همراه با نظارت و مراقبت را می‌رساند. بدین ترتیب آیه «الرجال قوامون علی النساء» به معنای آن است که مردان سرپرست همسران خویش‌اند؛ سرپرستی همراه با تأمین نیازها و مراقبت و نظارت تربیتی بر آن‌ها.

براین اساس این‌گونه نیست که آیه مبارکه درصدد تثبیت سیادت و صاحب‌اختیاری مطلق شوهر بر زن باشد تا خرده‌گیران بگویند نگاه اسلام مرد محور یا مردسالار است. همچنین این‌گونه نیست که مقصود از قوامیت فقط خدمتکاری مردان برای زنان باشد، به نظر می‌رسد مقصود آیه بیان مسئولیت تأمین نیازهای همسر و حمایت و حراست از او همراه با نظارت و کنترل است. می‌توان از این معنا به مدیریت و سرپرستی تعبیر کرد (طباطبایی، بی‌تا، ۳۴۳/۴). در نظام تربیتی و خانوادگی اسلام، مرد مسئولیت‌هایی دارد چون: «قوا أنفسکم و اهلیکم نارا» (تحریم: ۶)، و یا اینکه تبیین روابط خانوادگی را می‌کند. مثل «عاشروهنَّ بالمعروف» (نساء: ۱۹) و یا «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (بقره: ۲۳۷) و یا «لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵) یا «وَلَا تَضَارَوْهِنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْنَّ...» (طلاق: ۶) را عهده‌دار است که همه این متون دلالت بر آن دارد که ما در خانه ارزش‌ها را به فراموشی نسپاریم.

مجموع این مسئولیت‌ها و وظایف است که مرد را در خدمت خانواده، حافظ مصالح خانواده و مدیر و مدبر امور در خانه قرار می‌دهد که هم با طبیعت او سازگار است و هم مجموعه‌ای چون خانواده نیازمند به چنین عنصری است و در مقابل

زن قدرت و نفوذش در جای دیگر است و لطافت و خصوصیات روانی و اخلاقی او آن‌گونه است که دوست دارد تا مرز فداکاری نسبت به همسر و فرزند عشق بورزد و اهمیت فوق‌العاده‌ای به توجه شوهر دارد، اینجاست که حتی بعضاً لازم است مرد او را مورد مراقبت قرار دهد و در پرتگاه‌های عاطفی تعدیل نماید و به‌رغم پاسخگویی مناسب و شایسته به وفاداری و عشق او، نوعی حفاظت نسبت به او داشته باشد، عموماً در خانواده‌ها شاهدیم مادر تا مرز ایثار و جان‌فشانی در خانه تلاش می‌کند و این مرد است که با حفاظت و مراقبت شایسته خویش بایستی در عین حمایت از او نسبت به این‌گونه رفتارها نوعی کنترل اخلاقی داشته باشد. لذا باید اظهار کرد که زن بنابر طبیعت و روحیات خود حمایت و امنیت را برای شوهر به ارمغان می‌آورد و شوهر با توجه به روحیات و طبیعت خویش به طرز دیگری به حمایت و حفاظت قیام می‌کند و یک تعامل دوطرفه در اینجا کاملاً مشهود است. استاد مطهری در این باب می‌فرماید: معجزه آفرینش را ببینید که دو میل و خواسته در مرد و زن قرار داده است، در مرد حس سلطه بر زن وجود دارد و در زن نیز همین حس وجود دارد؛ ولی اعجاز خلقت این دو حس را به‌گونه‌ای آفریده که نه تنها تضاد ندارند؛ بلکه منتهی به وحدت بیشتر نیز می‌شوند ... در مرد حس تسلط بر زن را (از طریق ظاهر) بالای سر زن قرار می‌دهد و در زن حس سلطه بر مرد از راه دل، مرد از راه قهرمانی می‌خواهد حاکم باشد و زن از طریق جمال و زیبایی (و ظرافت‌های) زنانه دلبری می‌کند (مدرسی، ۱۳۷۹: ۴۴).

اسلام دو حکم الزام‌آور را در کنار هم می‌آورد، از طرفی به زن امر به تمکین شوهر می‌دهد و از سویی دیگر، به مرد دستور سرپرستی زن را می‌دهد و این هر دو، بیان تکلیف و گذران امور خانواده است و هیچ‌کدام، نه معیار برتری است و نه سبب کاستی (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۹۱). آنچه در خصوص تفاوت افراد بیان شده این است که اولاً باید زندگی به‌نحو مطلوب اداره شود. ثانیاً تا هماهنگی بین افراد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد، زندگی به‌خوبی اداره نمی‌شود. اختلاف استعدادها در پذیرش و احراز مسئولیت‌ها نقش و تأثیر دارند، اما معیار برتری و فضیلت نیستند. مدیریت مرد در خانه، همانند مدیریت در جامعه، از اسباب تقدم معنوی و برتری در انسانیت نیست، بلکه تنها یک مسئولیت اجرایی است و ممکن است فرد غیر مدیر بسیار در مراتب انسانیت بالاتر باشد.

افزون بر این، قیام‌بودن و مطیع و مطاع بودن در باب زن و شوهر مؤمن به خداست و اطاعت زن در امور خانه از شوهر مطیع خداست. درواقع، اطاعت و پیروی زن از یک چنین مردی اطاعت از خداست. اگر مردی زنش را به معصیت حکم کند، اختیارات او سلب می‌شود. دیگر اینکه این مرد متعهد به حفظ و حمایت از جان و نفس همسر خویش، همانند حفظ جان خود است. از نظر اسلام زن و همسر انسان به‌منزلهٔ جان خود اوست. تعهد ادارهٔ امور خود و اهل که همانند جان انسان است، نه تنها توهین و تحقیر نیست، بلکه به دلیل شدت ارتباط انسان با خود و اهل‌بیت خویش، تعهد او را دوچندان می‌کند. البته کسی که به همهٔ امور نگاه مادی دارد، نمی‌تواند آن روابط را بفهمد؛ زیرا معیار او تنها امور دنیوی و مادی است و از نظر او فضیلت تنها با برخورداری از این امور تعیین می‌گردد. درواقع، از نظر آدم مادی افضل کسی است که قدرت، ثروت و شهرت بیشتری دارد. اما اسلام به این‌گونه امور بها نمی‌دهد و برتری و فضیلت را تنها بایمان، تقوا، برخورداری از معارف الهی و اعمال صالح پیوند می‌دهد و همچنان که مشاهده شد، از این نظر نیز میان

زن و مرد تفاوت و امتیاز قائل نیست و هر کسی باتقواتر است، به خدا مقرب‌تر است، حال چه زن باشد، چه مرد (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۲).

خوف از نشوز یا إعراض شوهر: خداوند در سوره نساء آیه ۱۲۸ مسئله نشوز، نافرمانی، اعراض و روی‌گردانی زوج از وظایف زوجیت و زندگی مشترک را مطرح کرده است. نشوز و اعراض زوج با تخلف از وظایف و تکالیف زندگی مشترک مثل پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی زوجه، معاشرت پسندیده و رسیدگی به نیازهای طبیعی و غریزی زوجه و ... محقق می‌شود. با بروز نشوز از سوی مرد، زن نخست به مطالبه حق خویش می‌پردازد و مرد را پند و اندرز می‌دهد که حقوق واجب شرعی او را بپردازد و از مخالفت دست بردارد. در این مرحله، زوجین برای حل مشکل و بازگشت شوهر به زندگی و رعایت حقوق زوجه، می‌توانند با یکدیگر صلح کنند. صلح قراردادی است که با میل و رضایت قلبی طرفین واقع شده و ممکن است با بخشش مقداری از مهریه، نفقه معوقه، نفقه جاریه یا حق قسم، محقق شود. اگر مرد راضی به مصالحه نباشد یا پس از صلح، متعهد به وظایف زوجیت و زندگی مشترک نگردد، نوبت به مداخله قضایی و رجوع زن به دادگاه و احقاق حق از سوی حاکم شرع می‌رسد. (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ).

نشوز در لغت به معنای ارتفاع، امتناع یا تمرد است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۲/۶) یا در مورد مردی که نشسته باشد و سپس بلند شود، گفته می‌شود: «نَشَرَ الرَّجُلُ» (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۵۵/۵)؛ زیرا در ایستادن هم مفهوم بلندی و ارتفاع وجود دارد. «نَشَرَ فُلَانٌ» به معنای قصد برتری شخصی بر سایرین است. این برتری می‌تواند هم در زن و هم در مرد تحقق یابد. نشوز زن به معنی برتری و عصیان و بغض و خروج از اطاعت شوهر و نشوز مرد به معنای جفا و ضرر رساندن به زن است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۲/۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۱۸/۵). نشوز در قرآن به همین معنای لغوی به کاررفته است. منظور از نشوز در آیه مذکور مردی است که تمرد کرده است و از ایفای وظیفه همسری سرباز می‌زند.

یکی از آفت‌ها و آسیب‌هایی که در عرصه زندگی مشترک، برای زن و مرد بروز می‌کند و بنیان خانواده را با بحران‌هایی جدی روبه‌رو می‌سازد، پدیده «نشوز» است. سلامت خانواده و حفظ آن از آسیب‌های گوناگون از مهم‌ترین اهداف آیاتی است که در این زمینه نازل گردیده است. از آنجاکه عوامل و عناصر اصلی در صحنه زندگی مشترک انسان‌ها هستند و انسان نیز در معرض انواع تحولات، فرازها و فرودها، آفت‌ها و آسیب‌ها؛ گاه حاصل این نوسانات کانونی را که با ازدواج فراز آمده با تنگناها بحران‌ها و مشکلاتی پیچیده مواجه می‌سازد که به‌سان دملی چرکین، نیازمند طبیبی حاذق و ماهر است، تا آن را درمان کند و این عرصه را از آثار نامبارکش بپیراید. لذا آیات شریفه قرآن با اشاره به این آفت اجتماعی، چگونگی درمان یا رویارویی با آن به‌تناسب جایگاه و نقشی که هر یک از زن و مرد در فرایند ازدواج دارند را مطرح کرده است. نشوز از جمله آسیب‌هایی است که در عرصه این پیوند، برای هر یک از زن و مرد امکان بروز دارد و

براین‌اساس در فرهنگ قرآن این اصطلاح، برای معرفی رفتار و کنش ناسالم خاص بین زن و مرد به‌طور مشترک به‌کاررفته و راه درمان و مقابله با آن دو آیه از سوره مبارکه نساء آیات ۳۴ و ۱۲۸ موردبحث قرار گرفته است.

مصادیق نشوز و اعراض مرد و راهکارهای زن در برابر آن: اگر مرد هم نسبت به انجام تکالیف واجب خود از قبیل نفقه، نشان‌ندادن علاقه، همخوابی واجب، حق قسمت و سایر تعهدات ضمن عقد کوتاهی کند، ناشز محسوب می‌شود. «نشوز» چه از ناحیه زن باشد یا مرد، به‌عنوان اصلی‌ترین آسیب زندگی زناشویی که می‌تواند آفریننده آسیب‌های فراوان دیگر باشد، موردتوجه قرار گرفته است. نشوز در یک کلمه به معنای سرپیچی طرفین یا هر یک از آن‌ها از انجام تعهدات است. چه این تعهدات، مالی باشد که غالباً از ناحیه مرد صورت می‌گیرد یا عاطفی و اخلاقی باشد که از ناحیه زنان انجام می‌پذیرد.

خداوند مردان را مدیران زندگی مشترک قرار داده است. این قوامیت، جدا از آن که متناسب با داده‌های طبیعی خداوند به مردان و نیز سازگار با زمینه‌های وجودی زنان است، به یک امر حقوقی گره‌خورده است و آن واجب‌النفقه بودن زنان است که مردان باید عهده‌دار مخارج و هزینه‌های عادی و معمول و مرسوم آنان باشند و اتفاقاً، اقتداء و قیومیت مردان در پرتو آن، شکل می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که اگر مرد امکان و توان پرداخت نفقه را نداشته باشد، قیومیت از مردان به زنان انتقال می‌یابد، بلکه در آن‌جا ممکن است عملاً فسخ یا انفساخی رخ دهد که مبنی بر آن، دیگر علقه زوجیتی باقی نماند. تا این بحث پیش آید که آیا مرد با ناتوانی از پرداخت نفقه، آیا همچنان دارنده حکم «الْقَوَامُونَ عَلَى النِّسَاء» است یا خیر؟

البته نشوز مردان از منظر قرآن، یک عدل و تراز دیگری دارد که آسیب آن، اگر برابر، بلکه بیشتر از آسیب نشوز و عدم پرداخت نفقه و مانند آن نباشد، کمتر از آن نخواهد بود و آن اعراض و کناره‌گیری و نوعی معلق نهادن زنان است؛ مردانی که حتی شاید بهتر از دیگران - به پرداخت نفقه و هزینه کرد مخارج خانواده اقدام می‌ورزند، اما یا دل در گرو دیگران دارند، یا از همسران و زنان خود دل بریده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گویی زنان را معلق رها کرده‌اند. بنابراین در این‌جا قرآن از دو نوع آسیب کلان که در زندگی مشترک رخ می‌دهد، پرده بر گرفته است، آسیبی که زنان را به خوفناکی و بیم‌آوری می‌کشاند: یکی، نشوز و ناسازگاری، دیگری اعراض و روی‌گردانی.

پس چه آن‌جا که مرد، نفقه نمی‌دهد و چه آن‌جا که به زندگی مشترک، دل نمی‌دهد و بنا را بر ستیزه و ناسازگاری می‌گذارد، خلجان و چالش و آشوبی در اندرون زنان غلیان می‌کند و جانشان را بیمناک می‌سازد که مبدا این رفتارها، به فروپاشی کانون خانواده منتهی شود. قرآن در این موارد، نه‌تنها دلهره و وجود خوف را در زنان نکوهیده نمی‌داند یا آن را نادیده نمی‌گیرد، بلکه با برجسته‌کردن آن، توصیه به صلح و سازگاری می‌نماید. آسیب‌های خرد و زیرمجموعه‌ای نیز که ناشی از آسیب‌های کلان یاد شده است، عبارت‌اند از:

الف) مرد از پرداخت نفقه سرباز نزند، اما پرداخت نفقه متناسب با نیازها یا شأن همسر نباشد.

ب) مرد از پرداخت نفقه طفره نرود، اما آن را با دشواری در اختیار همسر قرار دهد.

ج) مرد نفقه را متناسب با نیاز و شأن همسر و بدون دشواری پرداخت نماید، اما با منت گذاری، یا با بدخلقی، دشنام دهی و درشت گفتاری.

د) مرد نفقه را بدون هیچ یک از قیودات پیشین پرداخت می کند، اما به لحاظ عاطفی با همسر ناسازگاری داشته و از او اعراضی عاطفی دارد، یعنی مثلاً: با زن هم سخن نمی شود، یا به سخنان و درد دل های زن، گوش فرا نمی سپارد. در برابر زن درشت گفتاری و دشنام دهی پیشه می سازد. به تنبیه بدنی روی آورده و زن را تأدیب می نماید.

پس با بروز نشوز از طرف مرد، زن ابتدا به طلب حق خویش می پردازد و مرد را نصیحت می کند که حقوق واجب شرعی او را بپردازد و از لجاجت دست بردارد. در مرحله دوم اگر پند و اندرز کارگر نیفتاد. راهکار دیگر زن رجوع به دادگاه و احقاق حق از سوی حاکم شرع هست. در این میان، راهکار قرآنی دیگری با عنوان «مصالحه» نیز وجود دارد. مرحوم خوانساری در این باره فرموده است در صورتی که مرد هیچ یک از حقوق زن را مانع نشود، جز اینکه هم نشینی او را به خاطر کبر یا مرض یا جز این ها کراهت داشته باشد و اهتمام به طلاق کند، زن می تواند مقداری از مهریه یا نفقه یا حق القسم خود را ببخشد تا مرد از نشوزش برگردد. این حقوق بر مرد بدون شک حلال است و این عمل مصالحه نام دارد (خوانساری، ۱۴۰۵ ق: ۴/۴۳۸). آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء دال بر جواز مصالحه است. واضح است که این چنین صلحی بسته به رضای زن است. اگر زن به این چنین از خودگذشتگی ها و چشم پوشی ها تمایلی نداشت، تکلیف مرد است که حق و حقوق او را تماماً بپردازد و آلا طلاقش دهد و رهایش نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۸۴). لذا قرآن به بیان یک امر کلی پرداخته که در فطرت انسان ها قرار دارد و هیچ انسانی از آن دور نیست. «وَأَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» یعنی دست مایه اصلی درگیری ها و چالش ها، بخل و فزون طلبی انسان است، همین تنگ نظری ها رمز تزلزل و فروپاشی برخی خانواده هاست، زیرا خواسته ها زیاد و از خودگذشتگی ها کم است، کار به عدم سازگاری می کشد. پس اگر زن و مرد به این واقعیت توجه کنند، پس در اصلاح خود بکوشند، نه تنها ریشه اختلافات و معضلات خانوادگی حل می گردد، بلکه بسیاری از نزاع ها اجتماعی نیز پایان می گیرد.

همچنین به شوهران سفارش فرموده که در صورت تکدر خاطر از همسران خود، پسندیده است که با آن ها نیکو رفتار نمایند و در اثر از خودگذشتگی و نیروی جاذبه ای که همسر شما به کار برده آن را بپذیرد و به وی رغبت کند و به احسان او پاسخ مثبت دهد و اگر همسری برای جلب خاطر شوهرش از بعض حقوق خود گذشت، شوهر نیز از جاده تقوی و عدالت خارج نشود و حقوق همسرش را ضایع ننماید و آگاه باشد که پروردگار به راز و نهان قلبها دانا است و ابداً کردار نیک آنان را بی پاداش نخواهد گذارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۴/۲۳۲؛ طباطبایی، بی تا: ۱۰/۵). بنابراین تا کردار به استخوان نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نبایستی کرد. به خصوص اینکه بسیار می شود که همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن های بی دلیل و حب و بغض های بی جهت می گردند و قضاوت های آن ها در این حال غالباً نادرست هست، تا آنجا که خوبی ها در نظرشان بدی و بدی ها در نظرشان خوبی جلوه می کند،

ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می‌شود ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۲۱/۳).

فاضل هندی از اکابر فقهای شیعه، زن را به مطالبه حق خویش و اندرز دادن به مرد تشویق کرده و در صورت مؤثر واقع نشدن، رجوع به حاکم را توصیه می‌فرماید. او حاکم را مجری عدالت و احقاق حقوق زن می‌داند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ۵۲۰/۷). امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید: زمانی که حاکم شرع از نشوز مرد علم یافت او را از کار حرام نهی می‌کند و به او امر می‌کند که تکلیف واجب خود را انجام دهد اگر به امر و نهی حاکم توجه و اطاعت نکرد او را به آنچه خود صلاح می‌داند تعزیر می‌کند چنان که می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش بپردازد؛ گرچه با فروش املاک او باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۳۲۳/۲). شهید ثانی معتقد است اگر حاکم از ناشز بودن مرد مطلع باشد یا خود مرد اقرار کند یا کسانی به ناشز بودن وی شهادت دهند نشوز وی ثابت می‌شود و در غیر این موارد بر حاکم لازم است شخص مورد اطمینانی را بگمارد تا از وضع آنان باخبر باشد و به‌هرحال در صورت اثبات ناشز بودن مرد حاکم باید وی را نصیحت کند و از گناه بازدارد و اگر ادامه داد، تعزیر نماید (غضنفری و تیموری، ۱۴۰۱: ۳۲۰).

نهی از کشتن فرزندان به جهت ترس از تهیدستی: خداوند در سوره اسرا آیه ۳۱ با صراحت، کشتن فرزندان به سبب خوف و ترس از فقر و تهیدستی را نهی کرده است. خوف و ترس از املاق و تنگدستی دارای دو فرض است: یکی خوف و ترس جاری، یعنی وضع اقتصادی خانواده چندان مفلوکانه و نامناسب باشد که احساس کنند با کم کردن از تعداد نان‌خوران، رونق و گشایشی در کارشان خواهد افتاد. دیگری، خوف از فقر در آینده، یعنی گمان برند با کثرت اهل و عیال، در آینده نزدیک، دچار بن‌بست و تنگدستی اقتصادی خواهند شد. در گذشته، اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد، به همین جهت تا نشانه‌های قحطی را می‌دیدند، اول کاری که می‌کردند برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان‌شان را می‌کشتند، اما امروزه مصداق مهم و پرتکرار فرزندکشی به سبب ترس و خوف فقر، سقط جنین است. قرآن کریم مشکل اساسی در این عمل ناروا را آسیب معرفتی و ادراکی حاکم بر خانواده در باب ربوبیت تکوینی و رزاقیت الهی دانسته است که افراد گمان می‌کنند با توسعه اهل و عیال از میزان رزاقیت الهی کاسته می‌شود. خداوند برای درمان این آسیب اعتقادی، به مسئله رزاقیت خود تأکید کرده و فرموده است که هم رزق و روزی شما و هم فرزندان‌تان را ما تأمین و تضمین می‌کنیم و نباید شما چنین عمل شنیع و شقاوت‌آمیزی را مرتکب شوید. (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا)

اسلام و قرآن، قرن‌ها قبل از تشکیل مجامع دفاع از حقوق کودکان، به این امر توجه کرده و حقوق کودکان را قبل از تولد و در مراحل شیرخوارگی و بعد از آن مشخص و از آن‌ها دفاع نموده است. لکن در عصر ما نیز جنایت فرزندکشی به‌نوعی دیگر رواج یافته است؛ یعنی برخی انسان‌ها که تربیت الهی نشده‌اند، از ترس آینده و برای جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودها، اقدام به سقط جنین می‌کنند و حتی این جنایت بزرگ را در برخی کشورها اقدام قانونی تلقی

می‌کنند. آیا پدر و مادر حق دارند که در مورد سرنوشت کودک ناتوان، تصمیم بگیرند و حق حیات را از او سلب کنند؟ آیا این عمل با حقوق کودکان منافات ندارد؟

علاوه بر این، قرآن برای آنکه این عمل کشتن کودکان چه به طریقه جاهلیت قدیم و چه به طریقه جاهلیت مدرن در ذهن انسان‌ها و به خصوص خانواده‌ها تنبّه و انداز ایجاد کند با عتاب شدید می‌فرماید «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر: ۹)، حتماً بازخواست خواهید شد. درک درست این عتاب شعله خاموش شده فطرت انسانی را بیدار می‌کند، آسیبی که خانواده کوچک و نیز خانواده بزرگ یعنی اجتماع از این مسئله متحمل شده و می‌شود ننگی است که تا ابد بر پیشانی بشریت به آنان که از حقوق بشر دم می‌زنند، زده شده است.

۱.۳. آیه «إِنْ خِفْتُمْ» در رابطه با انحلال نکاح

خوف از عدم اجرای حدود الهی در زندگی مشترک و تجویز طلاق خاص: خداوند در سوره بقره آیه ۲۲۹ به مسئله طلاق و انحلال نکاح و خوف عدم اجرای حدود و دستورات الهی در این رابطه پرداخته است. طلاق یعنی پایان شرعی و قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر و معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که کارکردهای خانواده از بین رفته یا بسیار ضعیف شده و ناسازگاری میان زن و شوهر تثبیت شده و آن را قابل درمان نمی‌دانند. طلاق مهم‌ترین عامل از هم گسیختگی ساختار خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین بخش جامعه است و به همین علت است که هم از نگاه دینی و هم متفکران و جامعه‌شناسان، طلاق امری مذموم است و بالا رفتن آن را نشانه بارز اختلال در اصول اخلاقی و به هم خوردن آرامش خانوادگی و هنجارهای اجتماعی است. خداوند در این آیه به چند دستور مهم در رابطه با طلاق اشاره کرده و آن را از حدود و مرزهای الهی دانسته که باید حتماً رعایت شود:

اول اینکه طلاق فقط دو بار ممکن است، به این معنا که طلاق رجعی و رجوع پس از آن، تنها برای دو بار جایز است و در طلاق سوم که بائن است، رجوع به زوجه امکان‌پذیر نیست و اثر فقهی و حقوقی ندارد. این حکم برای آن است تا مانع سوءاستفاده مردان در حق طلاق و رجوع شود. در دوران جاهلیت، برخی برای اینکه همسر خود را تحت فشار قرار دهند، پی‌درپی او را طلاق داده و قبل از تمام شدن عده رجوع می‌کردند و به این وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. خداوند با ایجاد این محدودیت در طلاق و لزوم محلل پس از طلاق سوم، در صدد دفاع از حقوق زنان بوده است. دوم اینکه در هنگام نزدیک شدن به زمان پایان عده، یا به‌خوبی و روش پسندیده به همسرانتان رجوع کنید یا با نیکی و احسان از آنان جدا شوید. به تعبیر دیگر، طلاقتان، طلاق پسندیده؛ یعنی طلاق بازگشت‌پذیر باشد و به‌گونه‌ای رفتار نکنید که هیچ میل و رغبتی برای زندگی دوباره با یکدیگر وجود نداشته باشد.

سومین دستور الهی این است که نمی‌توانید در برابر رهاکردن زنان چیزی را که قبلاً به آنان پرداخت کرده‌اید (مثل مهریه و هدایا)، از آن‌ها بگیرید.

دستور سوم، یک استثناء دارد و در جایی است که زن و شوهر دچار خوف و ترس باشند که نتوانند در ادامه زندگی مشترک، حدود و دستورات الهی را رعایت کنند، در این صورت، اگر این خوف، منضم و مؤید به خوف عقلایی یعنی

خوف سایر عقلاً مثل بستگان، اعضای خانواده، مسئولان، داوران و... نیز باشد، زن می‌تواند فدیّه و مالی را بپردازد و خود را خلاص می‌سازد و این فدیّه، می‌تواند بازپس‌دهی همه، یا بخشی از مهریه و صداق گرفته شده باشد. به این نوع از طلاق، «طلاق خلع» گفته می‌شود. نکته مهم آن است که قرآن در این جا از دو نوع خوف سخن گفته است، هم خوفی که زوجین درگیر آن هستند و هم خوف عقلایی که حکام یا خویشاوندان و عقلای قوم با آن مواجه‌اند. بنابراین، این خطاب هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی و حاکمیتی.

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا).

منظور از ترس و خوف در آیه «إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» ترس عاقلانه و خردمندانه، یعنی ظن و اطمینان عرفی به افتادن در گناه و نافرمانی امر خداست؛ در ادامه آیه می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» در جمله قبلی، زن و شوهر، یعنی دو نفر را مخاطب ساخته و کلمات «بخافا» و «یقیمان» را مثنی آورد، و در این عبارت خطاب را متوجه جمع کرد، و فرمود: «پس اگر ترسیدید که (زن و شوهر) حدود خدا را بپا ندارند...» شاید از آن رو که باید خوف نامبرده خوف غیرمعمول نباشد، بلکه عدم سازگاری اخلاق آن دو نفر به گونه‌ای باشد که اگر هر یک از مسلمانان از وضع و حال آنان آگاه شوند نیز، مبتلا به آن ترس گردند. اما اگر وضعیت آن دو طوری است که برای هیچ‌یک از خردمندان قوم، زندگی مشترک، قابل دوام نباشد و صرفاً خود زن و شوهر هستند که اظهار می‌دارند، وضع قابل دوام نیست، حال یا به علت اینکه هر دو دنبال هوی و هوس خویش هستند و یا هر دو از شدت تقدس، دچار وسواس شده‌اند و یا هر دلیل دیگری که ممکن است داشته باشند، در چنین حالتی پس گرفتن مهریه زن حلال و جایز است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۵۲/۲).

اما چرا قرآن از ترس عقلایی سخن گفته است، نه از ترس عقلی؟ یعنی چرا خوف متعارف و عقلایی را مبنای کار ساخته است؟ در پاسخ می‌توان گفت: برای اینکه اساس زندگی مشترک که در حقیقت پیوند دو خانواده با یکدیگر است، تنها به دست زن و شوهر نباشد، ترس عقلایی و گمان مسئولان و خانواده و قبیله دو طرف را نیز معتبر دانسته «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...»؛ چنان که برای برقراری صلح میان زن و شوهر، گفت‌وگوی نمایندگان دو طرف را، راه درمان دانسته است. «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء: ۳۵). پس تشکیل و حفظ کانون خانواده اهمیت خاصی دارد و به فرموده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارتباط سببی ازدواج در حکم پیوند نسبی است که میان دو خانواده رحامت می‌آورد: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَصَاهِرَةَ نَسَبًا لِحَقًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۹/۴۳)، از این رو نه تنها اساس خانواده نباید با اندک اختلاف میان زن و شوهر فروپاشد، بلکه در صورت تصمیم زن و شوهر برای جدایی، باید حصول مطنّه عقلایی وقوع در گناه، از طرف زوجین و بستگان آنها رعایت شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰۹ / ۱۱).

۲. جایگاه اسلام در معماری و تأثیر آن بر خانه‌های سنتی ایران

نقش آیات قرآن و دین اسلام در طراحی معماری خانه‌های سنتی یک موضوع جالب و گوناگون است که به تداوم مفاهیم دینی و فرهنگ اسلامی در زندگی روزمره مرتبط می‌شود. در زیر، به برخی از نقش‌ها و اصولی که در طراحی معماری خانه‌های سنتی تحت تأثیر دین اسلام قرار گرفته‌اند، اشاره می‌شود:

۲.۱. تأثیر آیات قرآن در طراحی معماری

استفاده از آراستگی و زینت: آیات قرآن بر زیبایی و آراستگی در زندگی تأکید دارند. از این رو، طراحی معماری خانه‌های سنتی ممکن است از الهام‌گیری از نکات زینتی و هنرهای اسلامی در قرآن بهره‌مند شود.

توجه به پیشنهاد‌های معماری قدیمی: در قرآن، به داشتن دلبستگی به مکان‌های قدیمی و پیشینه فرهنگی اشاره شده است. در نتیجه، طراحی معماری خانه‌های سنتی ممکن است از الهام‌گیری از معماری قدیمی و سنتی باشد.

مبانی اخلاقی در طراحی معماری: احترام به حریم خصوصی: از آنجایی که احترام به حریم خصوصی در اسلام اهمیت دارد، طراحی معماری خانه‌های سنتی ممکن است به نحوی باشد که احترام به حریم خصوصی افراد در زندگی روزمره آن‌ها را تأمین کند.

استفاده از مواد محلی و اکولوژیک: از آنجایی که اهمیت حفظ محیط‌زیست در اسلام بسیار مهم است، معماران ممکن است در طراحی خانه‌های سنتی از مواد محلی و اکولوژیک برای ساخت استفاده کنند.

۲.۲. نقش دین در ایجاد ترکیب مابین فضاها

اهمیت مفهوم حیا و پرداختن به نماز: در طراحی معماری خانه‌های سنتی، معماران ممکن است فضاها را به گونه‌ای طراحی کنند که افراد به راحتی بتوانند در آن‌ها پرداختن به نماز و حیا را تجربه کنند.

توجه به ترتیب و نظم: دین اسلام بر ترتیب و نظم در زندگی تأکید دارد. در نتیجه، طراحی معماری خانه‌های سنتی ممکن است از الهام‌گیری از اصول نظم و ترتیب در معماری اسلامی بهره‌مند شود.

توجه به اصول هویت محلی: حفظ و ارتقا هویت محلی: طراحی معماری خانه‌های سنتی می‌تواند به نحوی باشد که اصول و هویت محلی در آن حفظ شود. این امر با مراعات اصول اسلامی در زندگی روزمره و معماری به دست می‌آید.

استفاده از نقوش هندسی اسلامی: نقوش هندسی اسلامی در طراحی معماری خانه‌های سنتی می‌تواند نمادهایی از هویت اسلامی و محلی ارائه دهد.

همچنین، توجه به آیات مرتبط با مسکن، خانواده، و ارتباطات انسانی نیز می‌تواند در طراحی معماری خانه‌های سنتی تأثیرگذار باشد.

۲.۳. اصول فضاگردانی اسلامی

اصول تفکر فضاگردانی در قرآن: بررسی آیات قرآن که به تفکر فضاگردانی و تدبیر در استفاده از فضاها اشاره دارند. این مطالعه می‌تواند در طراحی فضاهای خانه‌های سنتی تأثیرگذار باشد.

مفهوم فضاهای عبادی و زندگی اجتماعی: اسلام به تأکید بر فضاهای عبادی و اهمیت زندگی اجتماعی می‌پردازد. در نتیجه، معماری خانه‌های سنتی می‌تواند فضاهایی فراهم کند که ارتباط اجتماعی و عبادی در آنها تقویت شود.

۲.۴. پیشرفت‌های فناوری در معماری مبتنی بر اصول اسلامی

استفاده از تکنولوژی برای حفظ ارث فرهنگی: امروزه، معماران می‌توانند با بهره‌گیری از تکنولوژی، اصول و فرهنگ معماری سنتی را حفظ کنند و در طراحی‌های مدرن به‌کار ببرند. استفاده از نورپردازی هوشمند: آیات قرآن به نحوی به نورپردازی و روشنایی در فضاها اهمیت می‌دهند. استفاده از نورپردازی هوشمند در طراحی معماری می‌تواند به‌عنوان یک عامل مهم در ایجاد فضاهای زندگی سنتی مورد استفاده قرار گیرد.

۲.۵. پایداری محیطی و حفاظت از منابع طبیعی

اهمیت حفظ محیط‌زیست در اسلام: اسلام به حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی تأکید دارد. طراحی خانه‌های سنتی می‌تواند از مصرف انرژی کم‌تر، استفاده از مواد بازیافت‌پذیر، و ایجاد فضاهای سبز بهره‌مند شود.

استفاده از تکنولوژی‌های نوین برای حفاظت از طبیعت: بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید برای حفظ آب، انرژی، و کاهش آلودگی می‌تواند در طراحی معماری خانه‌های سنتی مدرن تأثیرگذار باشد.

اصول اجتماعی و خانوادگی: توجه به اصول خانوادگی: طراحی معماری خانه‌های سنتی می‌تواند اصول خانوادگی اسلامی را در نظر بگیرد و فضاهایی فراهم کند که ارتباطات خانوادگی تقویت شود.

اهمیت حیا در طراحی فضاها: حیا و اهمیت آن در اسلام می‌تواند در طراحی فضاها به‌ویژه فضاهای مشترک خانه تأثیرگذار باشد.

۳. معماری خانه‌های سنتی براساس رویکرد احتیاطی دین به خانواده

معماری خانه‌های سنتی در بسیاری از فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ اسلامی، به طور عمیقی تحت تأثیر رویکرد احتیاطی دین به خانواده قرار گرفته است. این رویکرد بر حفظ حریم خصوصی، صیانت از روابط خانوادگی و ترویج فضایی امن و آرام برای اعضای خانواده تأکید دارد. در اینجا برخی از ویژگی‌های کلیدی معماری خانه‌های سنتی که بر اساس این رویکرد احتیاطی شکل گرفته‌اند، آورده شده است:

حفظ حریم خصوصی: حیاط اندرونی: خانه‌های سنتی **typically** شامل یک حیاط اندرونی هستند که فضایی خصوصی و امن برای زنان و کودکان فراهم می‌کند. این حیاط از دید عموم پنهان است و به طور معمول با دیوارهای بلند احاطه شده است.

ورودی مجزا: خانه‌های سنتی **often** دارای ورودی‌های مجزا برای زنان و مردان هستند. این امر به منظور حفظ حریم خصوصی زنان و جلوگیری از اختلاط نامحرمان طراحی شده است.

پنجره‌های مشبک: پنجره‌های خانه‌های سنتی **often** با مشبک پوشیده شده‌اند تا از دید عموم به داخل خانه جلوگیری شود.

صیانت از روابط خانوادگی: فضای مشترک: خانه‌های سنتی **typically** شامل یک فضای مشترک مانند هال یا تالار هستند که اعضای خانواده می‌توانند در آن گرد هم آیند و با یکدیگر تعامل داشته باشند.

اتاق‌های خواب مجزا: در حالی که فضای مشترکی برای گردهمایی خانواده وجود دارد، خانه‌های سنتی **typically** دارای اتاق‌های خواب مجزا برای اعضای خانواده هستند. این امر به منظور حفظ حریم خصوصی و استقلال هر فرد در نظر گرفته شده است.

ترویج فضایی امن و آرام: مصالح طبیعی: خانه‌های سنتی **typically** با استفاده از مصالح طبیعی مانند خشت، آجر و چوب ساخته می‌شوند. این مصالح حس آرامش و صمیمیت را به فضای خانه القا می‌کنند.

طراحی ساده: طراحی خانه‌های سنتی **typically** ساده و بدون تزیینات است. این امر به منظور ایجاد فضایی آرام و بدون تنش در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، معماری خانه‌های سنتی **often** با توجه به شرایط اقلیمی منطقه طراحی می‌شود. به عنوان مثال، در مناطق گرم و خشک، خانه‌ها **typically** دارای حیاط‌های سایه‌دار و بادگیر هستند تا از ساکنین در برابر گرما و تابش مستقیم خورشید محافظت کنند. در مجموع، معماری خانه‌های سنتی بر اساس رویکرد احتیاطی دین به خانواده، فضایی امن، آرام و خصوصی را برای اعضای خانواده فراهم می‌کند. این نوع معماری به حفظ حریم خصوصی، صیانت از روابط خانوادگی و ترویج فضایی امن و آرام برای اعضای خانواده کمک می‌کند.

۴. نمونه‌های از خانه‌های سنتی در ایران به عنوان مصادیق اجرای دستورات دین اسلام و قرآن

خانه‌های سنتی ایران، نمونه‌هایی از طراحی معماری محلی و متناسب با اصول اسلام و قرآن هستند. این خانه‌ها با توجه به اقلیم‌ها و فرهنگ‌های محلی در سطح کشور متنوع هستند. در زیر، به برخی از نمونه‌های خانه‌های سنتی در ایران که می‌توانند به عنوان مصادیق اجرای دستورات دین اسلام و قرآن در طراحی معماری خانه‌ها مطرح شوند، اشاره شده است:

۴.۱. خانه‌های کاشان

نمونه‌های معماری ایرانی بازار کاشان: بازارهای سنتی کاشان به‌خصوص برخوردار از زیبایی‌های معماری اسلامی و نقوش هندسی هستند. این معماری با تزئینات شگفت‌انگیز، دیوارها و سقف‌های بازارها، به‌عنوان نمونه‌ای از تأثیر دین و هنر اسلامی در معماری محلی مطرح می‌شود.

خانه‌های سبز اسلامی: در برخی از مناطق کاشان، خانه‌هایی وجود دارند که از نظر تداوم با محیط‌زیست و حفظ منابع طبیعی، با استفاده از سیستم‌های سنتی آبیاری و چهارباغ‌ها، به‌عنوان نمونه‌هایی از اجرای اصول دینی و حفاظت از محیط‌زیست در معماری مطرح می‌شوند.

۴.۲. خانه‌های اصفهان

خانه‌های تاریخی اصفهان: خانه‌های سنتی اصفهان با دیوارها و سقف‌های منحنی، حیاط‌های بزرگ و ابریشم‌بافی‌های زیبا نمونه‌هایی هستند که اصول معماری اسلامی و تأثیر قرآن در آنها قابل مشاهده است. همچنین، حیاط‌های درون خانه با درختان و گل‌های زینتی، اصول حیات زیبایی اسلامی را به تصویر می‌کشند.

خانه‌های سرای سلطانیه: خانه‌های تاریخی در منطقه سلطانیه اصفهان نیز با نمای بیرونی زیبا و فضاهای داخلی تزئینی، اصول اسلامی در معماری خود را به نمایش می‌گذارند.

۴.۳. خانه‌های یزد

خانه‌های سنتی ابرکوه: خانه‌های سنتی در منطقه ابرکوه با استفاده از مواد محلی و ساختارهای سنگی، اصول پایداری محیطی و حفاظت از گرما و سرما را در طراحی خود لحاظ کرده‌اند.

خانه‌های اصفهانی: این خانه‌ها با حیاط‌های بزرگ و باغ‌های سنتی، محلی برای ارائه عبادات خانوادگی و اجتماعی فراهم کرده‌اند.

۴.۴. خانه‌های گلستان

خانه‌های سنتی رشت: در منطقه گلستان، خانه‌های سنتی با چهارباغ‌ها و اندازه مناسب اتاق‌ها، از اصول دینی مرتبط با حیات خصوصی و خانواده در طراحی خود استفاده می‌کنند.

خانه‌های قدیمی گنبد کاووس: خانه‌های سنتی در گنبد کاووس نیز با زیبایی‌های معماری اسلامی و دیوارها و درختان اطراف، اصول دینی و اجتماعی را در خود جای داده‌اند.

۴.۵. خانه‌های زنجان

خانه‌های قدیمی ابهر: این خانه‌ها با باغ‌ها و حیاط‌های بزرگ و آبیاری از طریق قنات‌ها، نمونه‌هایی از طراحی معماری سنتی در استان زنجان هستند.

۴.۶. خانه‌های کرمان

خانه‌های تاریخی کرمان: با استفاده از زینت‌های کاشی‌کاری و آبیاری از طریق قنات‌ها، خانه‌های سنتی کرمان نمونه‌های جالبی از معماری اسلامی و سنتی ارائه می‌دهند.

۴.۷. خانه‌های آذربایجان

خانه‌های تاریخی تبریز: این خانه‌ها با ساختارهای چوبی و نمای خارجی زیبا، اصول معماری اسلامی را در خود جای داده‌اند.

۴.۸. خانه‌های خوزستان

خانه‌های سنتی شوش: خانه‌های سنتی در شهر شوش با دیوارهای خاکی و آبیاری از طریق قنات‌ها، نمونه‌هایی از اصول اسلامی در معماری خود دارند.

۴.۹. خانه‌های کهگیلویه و بویراحمد

خانه‌های دنا: با استفاده از چوب و سنگ به‌عنوان مواد اصلی ساخت، خانه‌های دنا نمونه‌هایی از معماری سنتی و متناسب با اقلیم منطقه هستند.

۴.۱۰. خانه‌های کردستان

خانه‌های سنتی سقز: این خانه‌ها با سقف‌های چوبی و دیوارهای خاکی، اصول ساخت معماری سنتی را در خود حفظ کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در اندیشه اسلامی، ازدواج و تشکیل خانواده محبوب‌ترین بنا در نزد خداوند معرفی شده و در قرآن کریم از آن به میثاق غلیظ یاد شده است. کاربرد انحصاری این واژه برای عقد نکاح و ازدواج بیانگر این است که مرد و زن به‌واسطه عقد نکاح و زوجیت، تعهد بر استحکام، پایایی و وفاداری می‌بندند و براساس آن متعهد می‌شوند که از هر چیزی که به انشقاق، تزلزل و جدایی منجر شود، بپرهیزند. قانون و شریعت اسلام از ابتدای تصمیم زن و مرد برای ورود به زندگی مشترک، حقوق و تکالیفی برای آن‌ها تعیین کرده است که هدف از آن‌ها تأمین حقوق طرفین در ازدواج است. آشنایی با حقوق متقابل اعضای خانواده و احترام به آن و تلاش برای انجام تکالیفی که به‌عهده هر فرد است، زمینه بروز

مشکلات را برطرف کرده و باعث حفظ آرامش و سلامتی محیط خانواده می‌گردد. درعین حال که زوجین به رعایت حقوق و تکالیف متقابل یکدیگر ملزم شده‌اند، اما تأکید شده است که تحقق کارکردهای خانواده و تضمین پویایی و پایداری خانواده در گرو رعایت اصول اخلاقی، انسانی و عاطفی در خانواده است و قواعد خشک و انعطاف‌ناپذیر حقوقی نمی‌تواند روابط اخلاقی و عاطفی بین اعضای خانواده را تنظیم کند.

آیات «إِنْ خِفْتُمْ» را می‌توان در ضمن سه عنوان کلی تنظیم کرد. عنوان اول آیاتی که مربوط به اصل ازدواج و تشکیل خانواده است. در دو جای آیه ۳ سوره مبارکه نساء است که وجود خوف منشأ احکام شرعی شده که یکی در خصوص ازدواج با دختران بی‌سرپرست و یتیم است و دیگری مسئله رعایت عدالت در ازدواج مجدد و تعدد زوجات. عنوان دوم، آیاتی که در ارتباط با دوران زندگی مشترک و استمرار و تداوم آن است. آیه ۳۵ همین سوره مبارکه در فرض خوف شقاق و جدایی زوجین، دستورات مهم و راه‌گشایی را بین کرده است تا استمرار زندگی مشترک تأمین شود و عنوان سوم، در رابطه با مسئله انحلال و جدایی است که خوف عدم رعایت حدود الهی وجود دارد. آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره است که به مسئله جدایی و طلاق و خوف رعایت نکردن حدود الهی در رابطه با حقوق زوجه اختصاص پیدا کرده و مباحث مهم و مؤثر در تأمین حقوق زنان مطلقه بیان کرده است. توجه ویژه به آیات «إِنْ خِفْتُمْ» و تدبیر در آن ما را به الگویی خاص در مسائل خانواده رهنمون می‌کند که هم به فهم کامل از دیدگاه شریعت اسلام در مسئله ازدواج پی می‌بریم و هم روشن می‌شود که وجود خوف و ترس در مسائل مربوط به خانواده، چگونه می‌تواند یک‌سری احکام شرعی برعهده زوجین، آحاد مؤمنین و حکومت اسلامی قرار دهد که رعایت آن، وضعیت خانواده در جامعه اسلامی را ارتقا داده، زمینه ازدواج‌های پر ریسک را کم کند، بقا و استحکام خانواده را تضمین کرده و پیامدهای طلاق و جدایی را به حداقل برساند.

در بخش دیگر این مقاله، به بررسی رویکرد احتیاطی دین به خانواده در معماری خانه‌های سنتی پرداخته شد. باتوجه به آیات و روایات متعدد و بخصوص آیات ان خفتم در قرآن، دین اسلام بر حفظ حریم خصوصی و روابط سالم بین اعضای خانواده تأکید دارد. این امر در معماری خانه‌های سنتی به وضوح قابل مشاهده است.

اصول کلیدی معماری خانه‌های سنتی براساس رویکرد احتیاطی دین به خانواده عبارت‌اند از:

جداسازی فضاهای خصوصی و عمومی: در خانه‌های سنتی، فضاهای خصوصی و عمومی به‌طور واضح از یکدیگر جدا شده‌اند. این جداسازی به حفظ حریم خصوصی افراد و جلوگیری از اختلاط نامحرم کمک می‌کند.

کنترل دسترسی: در ورودی خانه‌های سنتی، تمهیداتی برای کنترل دسترسی به فضاهای مختلف در نظر گرفته شده است. این تمهیدات به حفظ حریم خصوصی افراد و جلوگیری از ورود افراد غیرمجاز به خانه کمک می‌کند.

تأمین حریم خصوصی: در طراحی خانه‌های سنتی، به حریم خصوصی افراد توجه ویژه‌ای شده است. برای مثال، اتاق‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از دید یکدیگر پنهان باشند.

ترویج روابط سالم بین اعضای خانواده: معماری خانه‌های سنتی به گونه‌ای است که ترویج‌کننده روابط سالم بین اعضای خانواده است. برای مثال، وجود حیاط و فضاهای مشترک در خانه، به تعامل و گفتگوی اعضای خانواده با یکدیگر کمک می‌کند.

طراحی معماری خانه‌های سنتی براساس رویکرد احتیاطی دین به خانواده در کنار نقاط قوت زیادی که دارد مانند: حفظ حریم خصوصی افراد، ترویج روابط سالم بین اعضای خانواده؛ ایجاد فضایی امن و آرام برای خانواده؛ دارای نقاط ضعفی هم هست که وظیفه پژوهشگران حوزه دین، معماری، علوم اجتماعی و ترکیب اندیشمندان علوم انسانی و اسلامی است که طرح‌هایی جهت رفع این نقاط ضعف، ارائه کنند. ضعف‌هایی نظیر:

- عدم انطباق با نیازهای زندگی مدرن
- عدم استفاده از فناوری‌های جدید
- عدم توجه به مسائل زیست‌محیطی

پیشنهاد‌های تحقیق

۱. با توجه به اهمیت خانواده و کارکردهای مهم و انحصاری آن، خداوند خوف و ترس از برخی امور را که ممکن است منجر اختلافات آینده یا ناسازگاری و جدایی شود، منشأ احکام الزامی و غیرالزامی قرار داده است و تأکید کرده است که امور باید رعایت شود. بنابراین سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در امور مربوط به خانواده اعم از تشکیل اصل خانواده یا بقا و استمرار خانواده و یا انحلال خانواده باید بسیار دقیق و محتاطانه و بررسی همه جوانب و متغیرها باشد. سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری عجولانه و غیرکارشناسی و بدون توجه به آثار و پیامدهای آن بر خانواده، منجر به اموری می‌شود که کارکردهای خانواده را یا از بین می‌برد و یا آنقدر ضعیف می‌کند که زوجین برای استمرار زندگی و تحمل سختی‌ها رغبت کافی نخواهند داشت و زمینه‌ساز طلاق و انحلال نکاح خواهد شد و آثار سوء آن بر فرد، فرزندان و جامعه مترتب خواهد شد.

۲. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان معرفی شده است و در اصل دهم آن تأکید شده است که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن باید در جهت آسان‌کردن تشکیل آن، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مثل «سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و پس از آن در «سیاست‌های کلی خانواده» نیز بر قانون‌گذاری «خانواده‌محور» تأکید شده است. خانواده محوری در حقوق خصوصی یعنی مصالح خانواده بر منافع اعضای آن ترجیح داده شود و در مقابل فردگرایی است اعم از مردسالاری، زن‌سالاری یا فرزند سالاری. خانواده محوری در حقوق عمومی یعنی هماهنگ‌سازی کلیه اقدامات ملی از جمله نیازهای تقنینی با نیازها و مصالح کلان خانواده. بنابراین تمام ظرفیت‌های فردی، اجتماعی و حکومتی باید در صدد ایجاد سازوکارهای مختلف برای ازدواج آسان، تثبیت مودت و رحمت در بین زوجین باشد. باید همه قوانین، اعم از قوانینی که مستقیماً به خانواده

ارتباط دارند و یا قوانین که با چند واسطه بر خانواده اثر می‌گذارند، مورد بازبینی قرار گیرند و هر کدام که در راستای اسناد بالادستی و قانون اساسی نیستند، اصلاح گردند.

برطرف کردن خلاءهای قانونی و همچنین توجه به پیامدهای منفی تصویب برخی قوانین و اصلاح قوانینی که باعث تزلزل بنیاد خانواده می‌شوند، می‌تواند تأثیر زیادی در کاهش انگیزه طلاق داشته باشد. به نظر می‌رسد در تصویب قوانین باید از دو رکن مهم بهره جست؛ یکی مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی که قدرت تشخیص پیامدهای اجرای قانون را در حوزه‌های مختلف خصوصاً خانواده داشته باشند و دیگری رصد و بررسی کردن آثار عینی قوانینی که در محاکم قضایی خصوصاً دادگاه‌های خانواده اجرا می‌شوند تا قوانین ناصحیح اصلاح شوند. علاوه بر این، بررسی رویه‌های قضایی در دادگاه‌های خانواده و تشخیص رویه‌هایی که کارایی بیشتری برای استحکام خانواده دارند و همچنین دادن اختیارات خاص به قاضی تا بتواند از رویه‌های قضایی کارآمد برای تحکیم و بقای خانواده استفاده کند، نقش زیادی در کم‌شدن گسست خانواده‌ها دارد.

۳. امروزه شمار زیادی از پرونده‌های قضایی، مربوط به دعاوی خانواده است. در دادگاه‌های خانواده به امور و دعاوی متعددی همچون شروط ضمن عقد نکاح، ازدواج مجدد، جهیزیه، مهریه، نفقه زوجه و اجرت‌المثل ایام زوجیت، تمکین و نشوز، طلاق، حضانت، ولایت قهری، سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، اهدای جنین و تغییر جنسیت رسیدگی می‌شود که در این بین، درخواست طلاق به خصوص طلاق توافقی آمار بسیار بالایی را به خود اختصاص داده است و زنان نیز سهمی بیش از مردان در مراجعه به دادگاه‌های خانواده دارند. بی‌شک طلاق یکی از نابسامانی‌های امروز جامعه ماست که علی‌رغم نكوهش بزرگان دینی و قبح آن در بسیاری از فرهنگ‌ها، رواج تصاعدی داشته و انسجام کانون خانواده را به خطر انداخته است، ضمن اینکه امروزه در برخی محیط‌ها مفهوم ناپسند آن تلطیف شده است و به اندازه گذشته، قبیح و منجرکننده نیست.

در بسیاری موارد، تصمیم به جدایی به سبب سوءرفتار از سوی یکی از زوجین یا هر دوی آنهاست. در این موارد باید سازوکاری تعریف شود که بزرگان و ریش‌سفیدان دو طرف مداخله کنند و کار به دادگاه نکشد و یا نهادی غیر از عنوان دادگاه و در فضایی کم تنش و عاطفی به این امور رسیدگی کند. نتایج برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات خانواده‌ها با راهکارهای غیرقضایی برطرف می‌شود. باید با کمک رسانه و سایر عوامل تأثیرگذار، این فرهنگ را در میان مردم ترویج کرد که بسیاری از مشکلات خانوادگی همانند سایر امور فردی و اجتماعی، با مراجعه به متخصص یعنی مشاوران آگاه و متعهد قابل حل است. البته فرهنگ عمومی از این جهت نیز باید اصلاح شود که اگر زوجین برای رسیدگی به مشکلات و اختلافات خود به دادگاه مراجعه کردند بتوانند پس از حل مشکل، دوباره به کانون خانواده بازگشته و با دوستی و صمیمیت زندگی کنند.

۴. باتوجه به اینکه بسیاری از طلاق‌های توافقی در دوران عقد یا سال‌های نخست زندگی اتفاق می‌افتد، مشاوره پیش از ازدواج جهت آموزش به جوانان برای انتخاب صحیح و شیوه درست آشنایی در جلسات خواستگاری، مشورت با

بزرگ‌ترها، پرهیز از عجله و هیجانات زودگذر و واقع‌بینی در انتخاب همسر، می‌تواند بسیاری از طلاق‌های توافقی را کاهش دهد. بنابراین مراجعه به مشاوران آگاه و دلسوز چه قبل از ازدواج به‌منظور آگاهی زوجین و چه در دوران زندگی زناشویی با هدف آموزش مهارت‌های زندگی و ارتقای سبک زندگی صحیح و چه در مرحله طلاق توافقی برای ایجاد سازش و استمرار زندگی ضروریست. البته لازم است مراکز مشاوره خانواده با شکل علمی و تخصصی و با ساختاری کارآمد فعالیت کند تا اطمینان به حل مشکل را در زوجین ایجاد کند و آثار مثبت آن در جامعه پدیدار شود.

۵. مقوله معماری خانه‌های سنتی براساس رویکرد احتیاطی دین به خانواده نیز به پیشنهادهایی اشاره می‌شود:

پیشنهاد می‌شود در تحقیقی دیگر، به بررسی تطبیقی نحوه ترویج حریم خصوصی و روابط خانوادگی در معماری سنتی جوامع مختلف پرداخت. برای مثال، می‌توان معماری خانه‌های سنتی ایرانی را با معماری خانه‌های سنتی در کشورهای اروپایی، هند، چین و ژاپن مقایسه کرد. این مقایسه می‌تواند به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکردهای مختلف به معماری خانه و خانواده کمک کند.

فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد. (۱۳۶۷). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ایروانی، محمدباقر. (۱۳۸۶). *دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الأحکام*. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *زن در آئینه جلال و جمال*. چاپ ۱۱، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تسنیم و ویرایش: علی اسلامی*، قم: نشر اسراء.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تهران: لطفی.
- حق‌شناس، جعفر. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی خانواده*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- خوانساری، السید احمد. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *تفسیر قرآن مهر*. قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷هق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. ج ۳، بیروت.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). *ترجمان فرقان*، قم: شکرانه.

- طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- فاضل‌هندی، محمدبن‌حسن. (۱۴۱۶ق). کشف‌الثام عن قواعد الأحكام. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیّه.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب‌العین. چ دوم، قم: دارالهجره.
- فیض‌کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه‌ی الصدر.
- قرشی‌بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). تفسیر احسن‌الحديث. تهران: بنیاد بعثت.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۳۸۶). گزیده کافی. مترجم و محقق محمدباقر بهبودی، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ه ق). بحارالانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار‌الکتاب‌الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب‌الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهه، «کتاب النکاح». قم: انتشارات مدرسه‌ی الإمام علی‌بن‌ابی‌طالب.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۲). تحریرالوسیله. چ ۲، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۶). الگوی سوم (الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه). تهران: انتشارات لشکر فرشتگان.
- یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی (المحشی). محقق: احمد محسنی سبزواری، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.

مقالات

- حسن‌زاده، صالح. (۱۳۹۲). «عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی». پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۱۵.
- غضنفری، علی و تیموری، نسیم. (۱۴۰۱). «بررسی فقهی - تفسیری نشوز مردان و راهکار مقابله با آن». دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، ش ۱۷.
- مدرسی، سید محمدتقی. (۱۳۷۹). «تصویری نواز روابط خانواده در قرآن». مطالعات راهبردی زنان، ش ۹.